

گروه‌های دوستی پارلمانی و نقش آن در سیاست خارجی: مطالعه موردی ایران

سیدمهدی مرادی*

دکتر مجتبی مقصودی**

یکی از نهادهای تأثیرگذار و نقش‌آفرین در حوزه سیاست خارجی پارلمان‌ها هستند. قوه قانونگذاری برای تأثیرگذاری بر این حوزه از ابزارهای مختلفی سود می‌جوید. یکی از ابزارهایی که در چند دهه اخیر نقش برجسته‌تری یافته است، گروه‌های دوستی پارلمانی است. جدای از پیشینه تاریخی گروه‌های مذکور در سطح جهان، گروه‌های دوستی پارلمانی در ایران از دوره سوم مجلس شورای اسلامی (مهر ۱۳۶۸) فعالیت خود را آغاز کردند.

نویسندگان مقاله که به لحاظ متدولوژیک در تهیه و تدوین اثر از روش‌های تاریخی - اسنادی و پیمایشی به صورت تلفیقی بهره جسته‌اند به استناد آمار و اطلاعات به‌دست آمده به این جمع‌بندی دست یافته‌اند که گروه‌های دوستی پارلمانی در ایران که با هدف گسترش روابط پارلمانی، ایجاد زمینه‌های لازم برای ارتقاء روابط و کشف زمینه‌های لازم برای آشنایی ملت‌ها با تاریخ و فرهنگ یکدیگر شکل گرفت و در گذر زمان کارکردهای واقعی خود را پیدا نکرد، به شکلی که عدم تخصص‌گرایی و عضویت‌های غیرمرتبط چندگانه در بیش از یک گروه دوستی پارلمانی و عدم اشراف نسبت به کشور مقصد مانع جدی برای توفیق فعالیت‌ها گردید. در انتهای این مقاله با ارائه پیشنهادات کاربردی و پرسش‌های بیست‌گانه که خود می‌تواند دستمایه پژوهش‌های آینده گردد، خاتمه می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: گروه‌های دوستی پارلمانی، سیاست خارجی، پارلمان

* دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات.

Email: Meh.Moradi@Gmail.com

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکز.

Email: Maghsoodi_42@yahoo.com

مقدمه

دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌المللی متشکل از ساختارها و نهادهایی هستند که دربرگیرنده ابعاد حاکمیتی آن‌ها است و حوزه استقلال و اداره داخلی و خارجی آن‌ها بر اساس اقتدار، تعریف و مشخص می‌شود. ساختارها و نهادهای داخلی، همواره نقش تسهیل‌کننده را برای دولت‌ها ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر، آن‌ها از راه تقسیم و تخصیص وظایف، حوزه‌های کارکردی تعریف شده‌ای را برای خود قائل می‌شوند و بدین وسیله امور داخلی و خارجی کشور را سامان می‌بخشند. از این رو، قوانین اساسی هر کشور، نوع و چگونگی ساختار آن نظام سیاسی را مشخص می‌سازد و چگونگی توزیع قدرت میان ساختارهای داخلی را تعیین و منابع مؤثر بر شکل‌گیری سیاست خارجی را معلوم و فرایند تشکیل و چگونگی رفتار خارجی را نیز آشکار می‌کند.

به دلیل مکانیسم موجود در قوانین اساسی کشورها، به ویژه آن‌هایی که از ساختارهای داخلی دموکراتیک برخوردارند، دو نوع سازوکار مخصوص برای چگونگی تقسیم وظایف و تفکیک میزان قدرت میان قوای مختلف حکومتی طراحی و معرفی شده است. یکی از این دو نوع مکانیسم تفکیک کامل و مطلق قواست، به گونه‌ای که قانون اساسی حوزه‌های فعالیت و حد و مرز آن‌ها را مشخص می‌کند و قوای سه‌گانه هیچ‌گونه نظارت و کنترلی بر یکدیگر نداشته و تنها به سازوکار تعبیه شده در قانون اساسی می‌پردازند. منتسکیو بانی و طراح چنین سازوکاری است. نوع دوم، مکانیسم تفکیک قوای نسبی (همکاری قوا) است، به گونه‌ای که علاوه بر تفکیک قوا، هر یک از قوای سه‌گانه بر دیگری نظارت داشته و از این طریق مانع از قدرت‌یابی بیش از اندازه دیگر قوا می‌شوند و بدین وسیله قدرت یکدیگر را تعدیل می‌کنند. نماینده چنین دیدگاهی جان لاک است که نظرات وی در این باره در «نامه‌ای درباره تساهل» قابل ملاحظه است. به‌طور معمول تفکیک کامل در قواعد دموکراسی‌های ریاستی و تفکیک نسبی قواعد دموکراسی‌های پارلمانی دیده می‌شود. با وجود این هر یک از این دو مکانیسم می‌تواند دکتترین نظارت و توازن^۱ را در خود داشته باشد و این مسأله به دیدگاه تدوین‌کنندگان قانون اساسی بستگی دارد. برای مثال با وجودی که ایالات متحده از یک نظام ریاستی برخوردار است و تفکیک کامل قوا در آن دیده می‌شود، این آموزه نیز در آن به چشم می‌خورد. از سوی دیگر در دموکراسی‌های پارلمانی

1. Check & Balance Doctorian

نیز، خواه ناخواه، این آموزه به دلیل وابستگی قوا به یکدیگر مشاهده می‌شود، مانند آنچه در انگلستان وجود دارد.

در این میان یک راه سوم دیگر، یعنی تلفیق دو سازوکار ذکر شده نیز مطرح است که در این سازوکار میزان همکاری قوا به مراتب بیش‌تر است؛ مانند جمهوری پنجم فرانسه. به هر حال پارلمان، به عنوان یکی از مهم‌ترین قوای سه‌گانه کشور، نقش مهمی را در قانونگذاری و مشخص ساختن چارچوب‌های سازمانی ایفا می‌کند، این مقاله به دنبال آن است تا دریابد، آیا گروه‌های دوستی پارلمانی می‌توانند در فرایند سیاستگذاری خارجی کشورها نقش بسزایی داشته باشند؟ یا این‌که این گروه‌ها صرفاً به تعاملات بین پارلمانی می‌پردازند و تأثیرگذاری بر سیاست خارجی مقوله‌ای است که از حوزه‌های کارکردی این گروه‌ها خارج می‌باشد؟ در راستای درک بهتر مسأله، فرضیه این است که هم مکانیسم تفکیک قوا و هم سازوکار تفکیک نسبی قوا هیچکدام جایگاه مؤثری را برای گروه‌های دوستی پارلمانی در سیاست خارجی قائل نیستند، اگر چه با توجه به نوع نظام‌های سیاسی میزان اهمیت و جایگاه این گروه‌ها متفاوت است. به دنبال چنین فرضی، ابتدا انواع نظام‌های سیاسی را بررسی می‌کنیم، سپس ضمن بررسی نقش و جایگاه گروه‌های دوستی در نظام‌های سیاسی مختلف، به تشریح وضعیت گروه‌های دوستی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در مجلس ششم پرداخته و از منظر آسیب‌شناسی نکاتی را برای بازبینی اهداف، اساسنامه، ساختار و نحوه عضوگیری و فعالیت این نهاد پارلمانی بر خواهیم شمرد و در پایان به نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

لازم به ذکر است که این گزارش به لحاظ روش شناختی محصول بکارگیری روش تلفیقی (پیمایشی - تاریخی و اسنادی) بوده و به ویژه در تعمیم، نتیجه‌گیری و ارائه راهکارها برای گروه‌های دوستی پارلمانی از مصاحبه با ۱۰ نماینده محترم دوره ششم مجلس شورای اسلامی، خانم‌ها الهه کولایی، جمیله کدیور و اکرم مصوری منش و آقایان کاظم جلالی، یوناتی بت کلیا، علی تاجرنیا، ناصر خالقی، محمدعلی کوزه‌گر، نورالدین پیرمؤذن و محمد کیانوش‌راد بهره برده است.

۱. دموکراسی‌های ریاستی و پارلمانی

تفاوت اصلی دموکراسی‌های ریاستی با دموکراسی‌های پارلمانی در این است که دموکراسی‌های ریاستی به‌گونه‌ای سازمان یافته‌اند که قوای سه‌گانه در آن‌ها تقریباً به صورت

برابر دارای قدرت هستند. به عبارت دیگر تقسیم قوای حکومتی میان شاخه‌های مقننه، مجریه و قضائیه برابر است. بنابراین درک این نکته مهم است که چرا برخی از دموکراسی‌ها، این اصل را در نظام‌های مشروطه خود جا داده‌اند و دیگران آن را به کلی رد کرده‌اند.

جیمز مدیسون با ارائه دیدگاهی متقاعدکننده از حکومت و حقوق بشر اعلام می‌دارد که تقریباً همه ۵۵ فردی^۱ که در تابستان سال ۱۷۸۷ قانون اساسی فدرال ایالات متحده را تدوین کرده‌اند، با آن موافق بودند. آن‌ها عقیده داشتند که در بنیاد نهادن حکومتی که به راستی عادل و آزاد باشد، مردم در برابر دو خطر بسیار متفاوت ولی بزرگ باید حمایت و هدایت شوند. خطر اول؛ حکومت با قدرت‌های قانونی و نیروی مادی بسیار زیادش، تهدیدی پایدار برای آزادی‌های مردم است و ما باید پیوسته در برابر کشش‌های ذاتی آن به سوی ستمگری هوشیار باشیم. خطر دوم؛ زمانی که حکومت بسیار ضعیف باشد، بی‌قانونی و هرج‌ومرج رواج می‌یابد که این نیز به همان اندازه برای حقوق بشر خطرناک است. بنابراین مسأله مهم کشورداری، پی‌نهادن حکومتی است که برای حفظ قانون و نظم به اندازه کافی نیرومند باشد، ولی به منظور پرهیز از ستمگری باید به حد لازم مهار شود. ولی چگونه؟

از نظر مدیسون و دیگر تدوین‌کنندگان قانون اساسی ایالات متحده پاسخ این است که اگر شاخه‌های جداگانه و مستقل از حکومت را به هر یک از سه قوه اصلی حکومت بسپاریم، در صورتی که هر سه شاخه هماهنگ عمل کنند، حکومت می‌تواند آنچه را لازم است انجام دهد، ولی هیچ یک از قوای مجریه، مقننه یا قضائیه هرگز نمی‌تواند از کل قدرت حکومت استفاده کنند و بی‌اعتنا به محدودیت‌ها به کار بپردازند. هرگونه تمرکز قوا در یک شاخه ستمگرانه است، خواه آن سازمان، مجلس نمایندگان منتخب و مسئول باشد و خواه پادشاهی موروثی و غیرمسئول. تنها تفکیک واقعی قواست که از آزادی مردم در برابر تجاوز حکومت دفاع می‌کند.^(۱) بنابراین در سیستم‌های ریاستی تفکیک کامل قوا و در نظام‌های پارلمانی همکاری قوا حاکم است.

۱-۱. تفکیک قوا در دموکراسی‌های ریاستی

دموکراسی ریاستی اصطلاحی است که علمای سیاست معمولاً برای هر حکومت دموکراتیکی به کار می‌برند که بر پایه اصل تفکیک قوا سازمان یافته باشد. حکومت ایالات متحده

1. منظور نمایندگان دولت‌های سیزده‌گانه‌ای است که در قالب سیستم کنفدراسیون در فردای جنگ‌های استقلال گردهم آمده بودند.

قدیمی‌ترین حکومتی است که به این شکل سازمان یافته است. در همه دموکراسی‌های ریاستی هر سه قوه به یاری دو تدبیر اصلی رسماً جدا نگه داشته می‌شوند؛ اول تفکیک مشاغل؛ دوم نظارت و توازن.

۱-۱-۱. تفکیک مشاغل

قانون اساسی ایالات متحده مانع از آن است که کسی در یک زمان در بیش از یکی از سه شاخه حکومت مقامی داشته باشد. بند «۱»، فصل ۶ قانون اساسی این کشور مقرر می‌دارد: «هیچ فرد بلندپایه‌ای در ایالات متحده، تا زمان ادامه شغلش، نمی‌تواند عضو یکی از دو مجلس شود». اگر دادستانی بخواهد سناتور نیویورک شود باید از مقام اجرایی خود استعفا دهد، همان‌گونه که در سال ۱۹۶۴ رابرت کندی چنین کرد. اگر یک قاضی دیوانعالی بخواهد سفیر ایالات متحده در سازمان ملل متحد باشد، باید از مسند قضاوت کناره گیرد، همان‌گونه که در سال ۱۹۶۵ آرتور گلدبرگ^۱ چنین کرد.

۱-۱-۲. نظارت و توازن

قانون اساسی ایالات متحده در پی آن نیست که سه شاخه حکومت را به کلی از هم جدا کند، بلکه راه‌هایی برای نظارت در اختیار هر یک از قوا گذاشته می‌شود که به یاری آن‌ها می‌توانند بقیه را در حالت توازن نگاه دارند. البته لازم به یادآوری است که دکترین نظارت و توازن در ایالات متحده بیش‌تر از آن‌که جنبه اجرایی و عملی داشته باشد، حالتی نظری داشته و در روی کاغذ باقی مانده است. برای مثال در اغلب مواقع قوه مجریه بر دیگر قوا برتری داشته است. ضمن این‌که بسیاری از جنبه‌های نظارتی مهم که در جهان شناخته شده است، در این کشور وجود ندارد. به‌عنوان نمونه می‌توان به مبحث استیضاح اشاره کرد که در این کشور کاربردی ندارد یا معاون اول رئیس‌جمهور که شخص دوم نظام سیاسی قلمداد می‌شود، براساس قانون، ریاست مجلس سنا را نیز به عهده دارد. به همین دلیل برخی نظام سیاسی آمریکا را ریاست جمهوری امپراتوری^۲ می‌خوانند. با وجود این قانون اساسی برخی جنبه‌های نظارتی را پیش‌بینی کرده است، اما این جنبه‌ها تأثیر چندانی در

1. Arthur Goldberg
2. Imperial Presidency

ایجاد توازن میان قوا نداشته است و همان‌گونه که توماس جفرسون پیش‌بینی نموده بود، نظام سیاسی امریکا با وضعیت موجود در قانون اساسی آن در نهایت منجر به استبداد قوه مجریه می‌شود. با این حال به برخی از جنبه‌های نظارتی کنگره که در قانون اساسی آمده است در ذیل اشاره می‌کنیم؛ کنگره با خودداری از تصویب لوایح درخواستی ریاست جمهوری، جلوگیری از انتصابات وی در قوه مجریه و سازمان‌های اجرایی، تأیید نکردن مقامات اجرایی بلندپایه‌ای که از سوی ریاست جمهوری منصوب شده‌اند و حتی با متهم کردن ریاست جمهوری و انفصال وی از مقامش، بر ریاست جمهوری نظارت می‌کند. کنگره با محدود کردن حوزه رسیدگی قضایی استینافی و با خودداری از تأیید قضات انتصابی جدید، قدرت نظارت بر دیوانعالی را دارد. ریاست جمهوری با وتو کردن مصوبات کنگره می‌تواند بر اعمال آن نظارت کند و با اختیار انتصاب قضات دیوانعالی بر آن نهاد نیز نظارت دارد و دیوانعالی می‌تواند با اختیار تجدیدنظر قضایی خود، هم بر کنگره و هم بر ریاست جمهوری نظارت کند.

۱-۲. پیوستگی قوا در دموکراسی‌های پارلمانی

برخی کشورهای دموکراتیک جهان نه مکانیسم تفکیک کامل قوا را پذیرفته‌اند و نه آموزه نظارت و توازن به شیوه آمریکایی را قبول می‌کنند. در مقابل، آن‌ها از مؤلفه‌هایی برخوردارند که علمای سیاست معمولاً آن‌ها را با این ویژگی‌ها، نظام‌های پارلمانی می‌نامند؛ یعنی حکومت‌هایی که بر پایه اصل پیوستگی قوا سازمان یافته‌اند. بریتانیای کبیر، کشورهای مشترک‌المنافع انگلیس، کشورهای اروپای غربی و اسکانداویناوی و کشورهای دموکراتیک غیراروپایی مانند هند و ژاپن در این دسته جای می‌گیرند.

اصل اساسی همه نظام‌های دموکراتیک پارلمانی آن چیزی است که برخی از تحلیلگران آن را پیوستگی قوا می‌نامند، یعنی تمرکز همه قوا در پارلمان. قوا به یاری دو تدبیر به هم می‌پیوندند که هر یک از این تدابیر مستقیماً نقطه مقابل تدابیری هستند که در دموکراسی‌های ریاستی به کار می‌روند.

۱-۲-۱. تداخل مشاغل

به جز برخی استثناها، قوانین اساسی دموکراسی‌های پارلمانی ایجاب می‌کند که هر کسی که مقام اجرایی بلندپایه‌ای دارد - یک وزیر یا یک معاون وزیر - الزاماً عضو پارلمان باشد. بنابراین

لایه فوقانی قوه مجریه، مانند کابینه و هیأت وزیران، در واقع «کمیته‌هایی هستند که از سوی پارلمان مأموریت هدایت سازمان‌های اجرایی را بر عهده دارند».

۲-۱-۲. بررسی رسمی پارلمان

در یک نظام پارلمانی، قوه قانونگذاری اقتدار هدایت سازمان‌ها و نهادهای اجرایی را به وزرا اعطا می‌کند. هر بار که پارلمان تصمیم بگیرد کابینه یا هیأت وزیران را بر کنار کند، کافی است به آن‌ها رأی «عدم اعتماد» دهد. در این حالت یا هیأت وزیران استعفا می‌دهد و کابینه دیگری که اکثریت پارلمان آن را قبول دارد جایگزین آن می‌شود، یا باید برای تشکیل یک پارلمان جدید انتخابات عمومی برگزار شود که ممکن است هیأت وزیران پیشین را ابقا یا هیأت وزیران جدیدی را جانشین آن کند.

در واقع عدم توافق و بی‌فعالیتی ناشی از تعادل بین قوه قانونگذاری و قوه مجریه که در نظام‌های ریاستی تا اندازه زیادی رایج است، در نظام‌های پارلمانی تحمل نمی‌شود و باید با تغییر اعضا و رفتار یک یا هر دو شاخه حکومت حل شود، به گونه‌ای که توافق بین آن‌ها حاصل آید.^(۲)

در دموکراسی پارلمانی، قوه مجریه را اعضای از هیأت قانونگذاری تشکیل می‌دهند که از سوی اکثریت قانونگذاران برگزیده و انتخاب می‌شوند. فراكسیون اکثریت، نخست‌وزیر را از میان خود انتخاب می‌کند و او، دیگر اعضای برجسته فراكسیون اکثریت را در مقام اعضای کابینه خود برمی‌گزیند. در واقع اکثریت، مسئول تشکیل و هدایت «دولت» است. اگر هر یک از بخش‌های کلیدی برنامه کلان دولت از سوی هیأت قانونگذاری رد شود، یا اگر رأی «عدم اعتماد» داده شود، دولت باید استعفا دهد، سپس یا باید «دولتی» جدید خارج از قوه قانونگذاری تشکیل شود، یا باید انتخابات جدید مجلس قانونگذاری برگزار شود. اگر برنامه دولت تصویب شود، عموم مردم می‌توانند درباره نتایج آن داوری کنند و در انتخابات قانونی بعدی تصمیم بگیرند که اکثریت را دوباره انتخاب کنند یا آنان را کنار بگذارند. رأی‌دهندگان می‌دانند که چه کسی مسئولیت را بر عهده دارد و چه کسی را باید پاسخگوی پیروزی یا شکست بدانند.^(۳)

در نوع سوم سازوکار تقسیم قدرت به نوعی از نظام‌های شبه ریاستی برمی‌خوریم که نماد آن را می‌توان در جمهوری پنجم فرانسه مشاهده کرد. در این نوع از نظام سیاسی هم

شاهد رئیس جمهوری و هم شاهد نخست‌وزیر در کنار پارلمان هستیم. اساساً در این نوع از نظام‌های سیاسی، رئیس جمهور مظهر تصمیم‌گیری و نخست‌وزیر مظهر قدرت اجرایی است. مسائل مربوط به سیاست خارجی عمدتاً در کاخ ریاست جمهوری تعیین می‌شود، نقش پارلمان در سیاست خارجی از محدودیت‌هایی برخوردار است و بیش‌تر از این‌که به سیاست‌های علیا مربوط شود به سیاست‌های سفلی مربوط می‌شود. در واقع پارلمان بیش‌تر به ارائه ایستارهایی اقدام می‌کند که در چارچوب جهت‌گیری کلی تعیین شده به وسیله رئیس جمهور تعریف می‌شوند.

با توجه به این‌که فرایند سیاستگذاری خارجی در قوانین کشورها پیش‌بینی شده و نهادهای سیاستگذار به‌طور مشخص، روشن شده‌اند، لذا باید دید که آیا گروه‌های دوستی پارلمانی در قوانین مربوطه در کشورها پیش‌بینی شده است یا خیر؟ در چنین وضعیتی می‌توان به جایگاه این گروه‌ها در سیاست خارجی پی برد.

تعیین سیاست خارجی در هر کشوری دست کم مستلزم سه‌گونه‌گزینه است. نخست‌گزینه هدف‌ها، یعنی تصمیم‌گیری در این‌باره که مقاصد کلی کشور در صحنه سیاست بین‌المللی چیست و مقاصد خاص آن در موقعیت‌های خاص کدام است؟ این‌گزینه اغلب مستلزم قربانی کردن یا به خطر انداختن برخی از هدف‌ها به منظور پیگیری هدف‌هایی ارزشمندتر است.

دوم، پس از آن‌که هدف‌ها و حق تقدم آن‌ها تعیین شد، گام بعدی انتخاب و اجرای روش‌هایی است که به احتمال زیاد ما را به آن هدف‌ها می‌رساند.

سوم، در این مرحله باید قابلیت‌ها تشخیص داده شوند. قضاوت سیاستگذاران درباره این‌که کشور با توجه به قابلیت‌های دیگر کشورهای درگیر چه کارهایی می‌تواند یا نمی‌تواند بکند، بر هر دو گزینه نخستین اثر می‌گذارد.

در هر حال نباید تعیین سیاست خارجی یک کشور را فرایندی توصیف کنیم که در آن دیپلمات‌های دارای اعصاب آهنین و مال‌اندیش، دسته‌ای از امکانات نامحدود را با خونسردی بررسی می‌کنند و بی‌هیچ اشتباهی امکاناتی را برمی‌گزینند که برای پیشبرد منافع ملی به بهترین وجه مؤثر هستند.

۲. پارلمان و گروه‌های دوستی پارلمانی

در دنیایی که دموکراسی و آزادی علاوه بر یک هدف ارزشی جهانی و قابل پذیرش است،

نظام‌های سیاسی (اعم از ریاستی، پارلمانی یا شبه ریاستی) تحت تأثیر کم‌وکیف به دست‌گیری سرنوشت مردم توسط خودشان قرار گرفته‌اند. پارلمان در کلیه کشورها مظهر دموکراسی شناخته شده است. این شاخه از قوای سه‌گانه، همواره به دلیل حضور نمایندگان مردم به تصویب لوایح و طرح‌هایی می‌پردازد که در راستای تسهیل و فراهم آوردن زمینه‌های رشد و توسعه و دموکراسی و آزادی ارائه می‌شوند.

پارلمان همچنین به نظارت بر سایر قوا می‌پردازد و تلاش می‌کند که با استفاده از آموزه نظارت و توازن، زمینه‌های هر چه بیش‌تر توزیع عادلانه قدرت را فراهم کند. اگر چه قانون اساسی هر کشوری، چگونگی سیاستگذاری خارجی و نهادها یا سازمان‌های مسئول در این زمینه را مشخص ساخته است، اما نمی‌توان نقش پارلمان را در این‌باره نادیده گرفت. سیاست خارجی نگرشی است که به تبیین اصول، اهداف، منافع و ... در رفتار خارجی هر واحد سیاسی نسبت به سایر واحدها و همچنین محیط بین‌المللی می‌پردازد. در تبیین این اصول - اهداف و منافع - تا هنگامی که سیاست خارجی در مرحله مفهوم‌سازی به سر می‌برد، پارلمان و نمایندگان مردم می‌توانند نقش پراهمیتی ایفا کنند، اما هنگامی که سیاست خارجی به وسیله وزارت امور خارجه به مرحله اجرایی در می‌آید، این دیپلمات‌های وزارت خارجه هستند که بیش‌ترین نقش را دارند و نمایندگان مجلس در این راستا نقش پررنگی ندارند. نمایندگان پارلمان قانونگذاری هستند که نهایت تلاش خود را برای رفع موانع قانونی مسائل کشور از جمله سیاست خارجی می‌کنند، اما در جایگاه اجرایی نیستند. به این دلیل گروه‌های دوستی پارلمانی نمی‌توانند همانند هیأت‌های دیپلماتیکی عمل کنند که در مذاکرات دوجانبه یا چندجانبه به چانه‌زنی می‌پردازند. گروه‌های دوستی پارلمانی در واقع گروه‌هایی هستند که در درون پارلمان کشورها تشکیل شده و نهایت تلاش خود را در برای ارتقای روابط میان پارلمانی اعمال می‌کنند. این گروه‌ها باید در نظر داشته باشند که همواره میان سیاست خارجی و اصول، اهداف و منافع مرتبط با آن از یک سو و روابط دوستی و ارتقای روابط از سوی دیگر، تفاوت وجود دارد، اگر چه ارتقای روابط دوستی می‌تواند در راستای تأمین اهداف سیاست خارجی ارزیابی شود، اما نمی‌توان آن‌ها را یکی پنداشت.

با وجود این، مجلس شورای اسلامی در چارچوب‌های حقوقی و قانونی، می‌تواند نقش بسیار مهمی را در روابط خارجی ایفا کند. در این راستا، مجلس شورای اسلامی به منظور ارتقای روابط میان پارلمانی با کشورهای مختلف جهان، به تشکیل گروه‌های دوستی

پارلمانی پرداخته است و بدون شک تقویت و سازماندهی جدی این گروه‌ها زمینه‌های تحکیم این روابط را فراهم می‌آورد.

۱-۲. سیاست خارجی، پارلمان و گروه‌های دوستی پارلمانی

تصور سنتی از سیاست خارجی عبارت است از ارزیابی عقلایی بهترین وسایل برای دست یافتن به هدف‌ها و مقاصد تعیین شده و رفع موانع و استفاده از فرصت‌های پیش آمده در محیط خارجی. تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به واسطه اعتبار و مشروعیتی که از جامعه می‌گیرند، باید ارزش‌ها و منافع ملی جامعه خود را تماماً مدنظر قرار دهند. به‌طور کلی اختیارات پارلمانی در امور خارجی کم‌تر از امور داخلی است، اما حتی در این صورت هم می‌تواند دارای اهمیت باشد. اختیارات پارلمانی در هر کشور متفاوت است و برحسب کنش و واکنش میان اصول کاملاً ثابت قانون اساسی و عناصر زودگذری مانند جو سیاسی، توان احزاب و خصوصیات رهبران تعیین شده است. حد افراطی این مسأله را می‌توان در ایالات متحده دید که در آن اصل نظارت و توازن و فقدان انضباط حزبی نقش ایجاد هماهنگی با قوه مجریه را به‌کنگره می‌دهد.

پارلمان‌هایی که گسترده بوده و از ترکیب نیروهای مختلف سیاسی شکل گرفته‌اند، نمی‌توانند به‌طور مؤثری در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایفای نقش کنند، تنها حق اعمال نظارت و تصویب یا رد سیاست‌های پیشنهادی حکومت‌ها را دارند. اختیار حقوقی عمده آن‌ها معمولاً محدود به تصویب یا ابطال قراردادهای خارجی است. مثلاً قانون اساسی آمریکا رأی دو سوم اعضای سنا را برای تصویب قراردادهای لازم می‌داند. این وضعیت در نظام‌های چندحزبی، چه به صورت ریاستی و چه به صورت پارلمانتاریستی مشاهده می‌شود. در برخی مواقع عکس این مسأله نیز صادق است برای مثال مجلس عوام انگلستان اختیار حقوقی برای تصویب قراردادهای را ندارد، هرچند که حق دارد درباره قراردادهای مهم بحث کند.

قوه مقننه ممکن است فراتر از این مسائل عمل کند و به‌طور مستمر از طریق کمیته‌های دائمی خود سیاست خارجی را کنترل کند. در ایالات متحده این‌گونه کمیته‌ها، ستادی مستقل از قوه مجریه دارند که به‌طور دائم با وزارت امور خارجه مشورت می‌کنند و رسیدگی‌ها و بررسی‌هایی به عمل می‌آورند. اگر چه شکل تعدیل شده‌تر این وضعیت را می‌توان در دموکراسی‌های پارلمانی نیز مشاهده کرد.

در رابطه با گروه‌های دوستی پارلمانی به عنوان یک نهاد رسمی یا غیررسمی که

- زیرشاخه قوه مقننه قرار می‌گیرد و تأثیر آن بر سیاست خارجی باید به چند نکته توجه کرد:
۱. تدوین‌کنندگان و مجریان سیاست خارجی، اغلب نیروهایی غیرپارلمانی هستند.
 ۲. باید میان نظارت و تأثیر، تفاوت قائل شد. پارلمان‌ها اغلب جنبه‌های نظارتی بیش‌تری در سیاست خارجی دارند و تأثیرگذاری کمتری دارند.
 ۳. گروه‌های دوستی پارلمانی، گروه‌هایی هستند میان پارلمان کشورهای مختلف و همان‌گونه که از نام آن‌ها مشخص است، ارتقای روابط دوستی میان پارلمان‌ها را مدنظر دارند و هدف آن‌ها پرداختن به سیاست خارجی نیست.
 ۴. باید به این نکته اشاره کنیم که گستره شمولیت گروه‌های دوستی پارلمانی، همانند سیاست خارجی نیست و بسیاری از کشورها هستند که فاقد گروه‌های دوستی پارلمانی در مناسبات فیما بین هستند و این مسأله علاوه بر کاهش گستره شمولیت گروه‌های دوستی، منجر به تضعیف هر چه بیش‌تر آن‌ها نیز شده است.
 ۵. حوزه فعالیت سیاست خارجی بسیار گسترده است، در حالی که گروه‌های دوستی پارلمانی تنها با هدف ارتقای روابط میان پارلمانی شکل می‌گیرند در نتیجه این گروه‌ها باید از خاستگاه وجودی خود آگاهی کامل داشته باشند.
 ۶. باید میان سیاست خارجی، روابط خارجی و روابط پارلمانی تفاوت قائل شد.

۲-۲. کارکرد و نقش گروه‌های دوستی پارلمانی

نقش پارلمان در سیاست خارجی کشورهای دارای نظام پارلمانی و شبه ریاستی قاعداً بیش‌تر از نظام‌های ریاستی است، اما گروه‌های دوستی پارلمانی در اغلب نظام‌های سیاسی دارای نقش رسمی نیستند و جایگاه فوق‌العاده‌ای در سیاست خارجی کشورها نیز ندارند. نظریه تفکیک قوا نیز در فرایند جداسازی وظایف قوای سه‌گانه، عملاً با منفک ساختن شاخه مقننه از مجریه، هیچ‌گونه نقشی را برای گروه‌های دوستی پارلمانی در سیاست خارجی قائل نشده است، البته پارلمان می‌تواند از طریق تصویب لوایح، طرح‌ها، عهدنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی و ... نقش بسزایی در سیاست خارجی داشته باشد. هر چند دکترین نظارت و توازن نیز برخی مکانیسم‌های نظارتی را در هر یک از قوا نسبت به یکدیگر پیش‌بینی کرده است، اما این سازوکارهای کلان به منظور ایجاد توازن قدرت میان شاخه‌های مختلف حکومتی است و گروه‌های دوستی پارلمانی نقش کلانی در این میان نداشته و این آموزه نیز نمی‌تواند تأثیر فراوانی بر سیاست خارجی کشور داشته باشد، اما

گروه‌های دوستی پارلمانی می‌توانند به صورت غیرمستقیم و از طریق این آموزه، نقش قابل توجهی در ارتقای روابط کشورها با یکدیگر داشته باشند.

۱-۲-۲. جایگاه گروه‌های دوستی پارلمانی در سایر کشورها

ابتدا به رویکردهای برخی از پارلمان‌ها نسبت به گروه‌های دوستی می‌پردازیم تا بتوانیم نقش آن‌ها را در سیاست خارجی بهتر ارزیابی کنیم.

در سایت پارلمان ملی فرانسه پیرامون گروه‌های دوستی پارلمانی آورده شده است: «گروه‌هایی هستند که برای ایجاد روابط دوستانه میان پارلمان‌های کشورهای مختلف به وجود می‌آیند، در نتیجه از این گروه‌ها نمی‌توان انتظار تأثیرگذاری بر سیاست خارجی کشورها را داشت».^(۴)

از دیدگاه پارلمان ملی فرانسه؛ «گروه‌های دوستی پارلمانی ابزار یا وسیله‌ای منحصر به فرد و بسیار ویژه هستند که فقط در روابط خارجی پارلمان این کشور دارای اهمیت هستند».^(۵) از این منظر پارلمان فرانسه اشاره می‌کند که «گروه‌های دوستی پارلمانی، در اصل، برآمده از موضع رسمی مجمع ملی این کشور نیستند».^(۶) به عبارت دیگر این گروه‌ها در اثر تصویب رسمی قوانین به وجود نیامده‌اند، پس جایگاهی رسمی در سیاست خارجی این کشور نمی‌توانند داشته باشند.

سایت پارلمانی ملی فرانسه اضافه می‌کند که «گروه‌های دوستی پارلمانی در نتیجه ابتکارات فردی و اجتناب‌ناپذیری به وجود آمده‌اند و تنها پس از سال ۱۹۵۹ میلادی موجودیت آن‌ها به صورت ساختاری و اداری به رسمیت شناخته شده است».^(۷)

پارلمان کشور نیوزیلند نیز در این رابطه مطرح می‌کند: «گروه‌های دوستی پارلمانی، گروه‌هایی غیررسمی هستند که از اعضای پارلمان تشکیل شده‌اند».^(۸) سایت اینترنتی پارلمان این کشور اشاره می‌کند: «کسانی که این گروه‌ها را تشکیل داده‌اند با نمایندگان پارلمانی سایر کشورها به ملاقات می‌پردازند و بدین وسیله به ترویج روابط پارلمانی نیوزیلند با سایر پارلمان‌ها کمک کرده و گاهی روابط برخی کارگزاری‌های خاص را میان کشورها تقویت می‌کنند».^(۹) این سایت در ادامه اضافه می‌کند: «گروه‌های دوستی پارلمانی نمی‌توانند از جانب دولت نیوزیلند به مذاکره بپردازند و حتی در مقام دفاع رسمی از مواضع پارلمان هم

نیستند».^(۱۰) به عبارت دیگر این گروه‌ها تنها موضعی غیررسمی دارند که از طریق برقراری ارتباط با گروه‌های دوستی پارلمانی مشابه خود در سایر کشورها، می‌توانند به گسترش روابط پارلمانی یا الگوبرداری از برخی ابتکارات بپردازند و بدین وسیله برخی طرح‌ها یا ایده‌ها را برای کشور خود به ارمغان بیاورند.

در همین راستا، پیرامون کارویژه گروه‌های دوستی پارلمانی در سایت پارلمان کشور استرالیا نیز آمده است: «گروه‌های دوستی، صرفاً جنبه‌ای غیررسمی داشته که برای توسعه روابط دوستانه پارلمانی می‌توانند ثمربخش باشند. چنین دستاوردی از طریق ملاقات با هم‌تایان پارلمانی خود در دیگر کشورها قابل دسترسی است».^(۱۱)

در سایت پارلمان کشور اندونزی نیز آمده است: «گروه‌های دوستی پارلمانی می‌توانند به تسهیل، توسعه و ترویج روابط دوستانه و همکاری‌جویانه میان پارلمان با دیگر پارلمان‌های خارجی کمک کنند و این روابط می‌تواند در دو سطح دوجانبه و چندجانبه باشد که در سطح چندجانبه آن می‌توان کمک به اتحاد سازمان‌های بین‌المللی با دیگر گروه‌های پارلمانی را نام برد و از این طریق پیشنهادهای را به پارلمان کشور ارائه داد و به ارزیابی و توسعه کارایی کمیسیون‌های مختلف نسبت به کارایی کمیسیون‌های مشابه خود در دیگر کشورها پرداخت. همچنین می‌توان برخی پیشنهادات و طرح‌ها را پیرامون روابط میان پارلمانی به رهبران پارلمانی خود تقدیم کرد».^(۱۲)

پارلمان کانادا نیز در تعریف وظایف گروه‌های دوستی پارلمانی این کشور با کشور مجارستان به دو هدف اصلی اشاره می‌کند: «یک، تقویت روابط میان پارلمان‌های این دو کشور و در سطحی بزرگ‌تر روابط میان دو کشور و دو، سهیم شدن در تجارب مشترک و مسائل همسو با منافع دو کشور».^(۱۳)

در نتیجه می‌توان ادعا کرد که مهمترین کارکرد و نقش گروه‌های دوستی پارلمانی در سیاست خارجی، می‌تواند زمینه‌سازی برای پیشبرد سیاست خارجی کشور باشد. به عبارت دیگر، گروه‌های دوستی پارلمانی کانال‌هایی نیمه‌رسمی هستند که می‌توانند در گسترش و رشد روابط خارجی کشور با سایر کشورها از طریق جلب نظر گروه دوستی پارلمانی کشور هدف ایفای نقش کنند. در این حالت گروه‌های دوستی پارلمانی به مانند ابزاری از ابزارهای سیاست خارجی نظام سیاسی، برای تأسیس منافع ملی کشور و تحقق اهداف سیاست خارجی عمل می‌کنند.

۳. گروه‌های دوستی پارلمانی و مجلس شورای اسلامی در ایران

به لحاظ پیشینه تاریخی، موضوع تشکیل گروه‌های دوستی پارلمانی در مجلس شورای اسلامی به اواسط دوره دوم مجلس باز می‌گردد. در دوره مزبور، مجلس با پیشنهاد و درخواست چند پارلمان از کشورهای که خود را براساس مقتضیات و ابعاد روابط دوجانبه در زمینه تشکیل گروه‌های دوستی با ایران پیشقدم می‌دانستند، مواجه شد، اما به دلیل مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی، کمبود امکانات و ... به این موضوع اهمیت چندانی داده نشد. با پایان یافتن جنگ تحمیلی و آغاز دوره سوم مجلس شورای اسلامی، موضوع تشکیل گروه‌های دوستی پارلمانی با تأکید ریاست وقت مجلس، در دستور کار قرار گرفت و پس از طرح در هیأت رئیسه، در نهایت در مورخه ۱۳۶۸/۷/۱۲ آیین‌نامه تشکیل گروه‌های دوستی پارلمانی به تصویب رسید. در آذرماه همان سال، اولین گروه دوستی پارلمانی با کشور پاکستان شکل گرفت و به تدریج بر تعداد آن‌ها افزوده شد.

۳-۱. اهداف تشکیل گروه‌های دوستی

گروه‌های دوستی پارلمانی می‌تواند زمینه‌های لازم را به منظور برقراری ارتباطات دوجانبه پارلمانی فراهم آورد و هیأت‌های دو طرف در ملاقات‌های خود بر این مسأله تأکید دارند. اما کارکرد این گروه‌ها در مجلس شورای اسلامی ایران، براساس اساسنامه گروه‌های دوستی پارلمانی مشخص شده بود. براساس ماده (۱) اساسنامه مزبور، به منظور استفاده از توان مجلس شورای اسلامی در تحقق اهداف سیاست خارجی، گروه‌های دوستی پارلمانی با اهداف زیر تشکیل می‌شود:

الف. گسترش روابط پارلمانی،

ب. ایجاد زمینه‌های لازم برای ارتقای روابط،

ج. ارائه توصیه‌ها و پیشنهادهای برای بهره‌گیری از زمینه‌های موجود در توسعه روابط و

ارتقای سطح روابط به حد مطلوب،

د. کشف زمینه‌های لازم برای آشنایی دو ملت با تاریخ و فرهنگ یکدیگر.^(۱۴)

باید توجه داشت که اهداف فوق در اساسنامه مزبور، با اهدافی که برخی از پارلمان‌های

دیگر کشورها پیرامون گروه‌های دوستی پارلمانی خاطر نشان کرده‌اند و پیش‌تر ذکر آن‌ها

نیز رفت، سازگار نیست و فقط کلیات آن که توسعه و گسترش روابط میان پارلمانی است،

دارای همسویی و یکنواختی است. در این زمینه می‌توان به سه بند «ب»، «ج» و «د» از ماده

(۱) اساسنامه اشاره کرد که اساساً نمی‌توانند در چارچوب کارکردهای گروه‌های دوستی قرار گیرند؛ زیرا علاوه بر این که با حوزه اجرایی سیاست خارجی دچار تداخل می‌شوند، جنبه نظارتی نیز ندارند.

۲-۳. چگونگی عضویت و تشکیل گروه‌های دوستی

پیرامون چگونگی تشکیل گروه‌های دوستی پارلمانی و عضویت نمایندگان در آن، در جستجویی که در سایت‌های مختلف پارلمانی کشورهای متعدد به انجام رسید، هیچ‌گونه توضیحاتی که مبین مسأله فوق باشد، یافت نشد. تنها مسأله‌ای که اشاره شده بود، موضوع غیررسمی بودن این گروه‌ها بود که در سایت پارلمانی ملی کشورهای استرالیا، نیوزیلند و فرانسه مطرح شده بود. اما در اساسنامه گروه‌های دوستی پارلمانی مجلس شورای اسلامی، مسأله چگونگی عضویت نمایندگان در این گروه‌ها، با صراحت تأکید شده است. ماده (۲) اساسنامه فوق‌الذکر اشاره می‌کند: «اعضای گروه‌های دوستی پارلمان کشورها، مرکب از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در هر دوره قانونگذاری خواهند بود و عموم نمایندگان در صورت پذیرش اساسنامه گروه می‌توانند به عضویت حداکثر دو گروه درآیند».^(۱۵)

نکته حائز اهمیت در این رابطه، عدم توجه اساسنامه به چگونگی عضویت در گروه‌های مختلف دوستی است. به عبارت دیگر، اساسنامه هیچ نوع سازوکاری را برای انتخاب نمایندگان به منظور عضویت در گروه‌های دوستی ملاک قرار نداده است و به نظر می‌رسد این مسأله را با توجه به علایق نمایندگان محترم، آزاد گذاشته است. در این جا مشکلی که ممکن است در سازوکار علاقه محوری نمایندگان به وجود آید، تراکم نمایندگان در گروه‌هایی خاص و بالعکس می‌باشد. این مسأله می‌تواند کارکرد این گروه‌ها را با چالش‌هایی مواجه سازد.

در ماده (۳) اساسنامه پیرامون تشکیل گروه‌های دوستی آمده است: «گروه‌ها با پیشنهاد جمعی از نمایندگان و تأیید کمیسیون سیاست خارجی و تصویب هیأت رئیسه مجلس تشکیل و با پیشنهاد کمیسیون سیاست خارجی و تصویب هیأت رئیسه منحل خواهند شد».^(۱۶)

مسأله قابل توجه در این رابطه عبارت است از این که صرف پیشنهاد جمعی از نمایندگان محترم و تصویب کمیسیون سیاست خارجی و هیأت رئیسه مجلس، نمی‌تواند ملاک کاملاً درستی در تشکیل این گروه‌ها باشد. به عبارت دیگر نباید سازوکار یکسویه‌ای

- تنها از سوی نمایندگان - به منظور تشکیل این گروه‌ها ذی‌مدخل باشد. به نظر می‌رسد اگر این سازوکارها را بتوان چند سویه کرد، تشکیل چنین گروه‌هایی می‌تواند با اصول، اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران همسویی بیش‌تری داشته باشد. برای مثال، یک گزینه می‌تواند ناظر بر پیشنهاد وزارت امور خارجه در راستای تشکیل چنین گروه‌هایی با برخی از کشورها، با توجه به الزامات اجرایی سیاست خارجی باشد. گزینه دیگر می‌تواند از طریق پیشنهاد کمیسیون سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی صورت تحقق به خود گیرد.

هماهنگی در مجموعه سیاست خارجی از سوی کلیه دستگاه‌های دولتی که در ارتباط با این مقوله هستند، مسأله‌ای است که بی‌تردید در تحقق اهداف سیاست خارجی بسیار تأثیرگذار خواهد بود. اما ناهماهنگی در این حوزه می‌تواند منافع ملی کشور را با آسیب‌پذیری‌هایی مواجه سازد. برای مثال پیشنهاد تأسیس چنین گروه‌هایی از سوی وزارت امور خارجه نیز می‌تواند هدفمند باشد و هنگامی که این گروه‌ها با هدفی خاص تشکیل شوند، می‌توانند در راستای تلاش‌های وزارت خارجه در اجرایی کردن سیاست خارجی قرار گیرند، در صورتی که علاقه‌مندی صرف نمایندگان به تشکیل چنین گروه‌هایی گاه حتی می‌تواند تلاش‌های دستگاه دیپلماسی کشور را تا حدی خنثی سازد. بنابراین هماهنگی در تشکیل این گروه‌ها دارای اهمیت است و باید مورد توجه قرار گیرد تا کارایی گروه‌های دوستی پارلمانی علاوه بر اهداف اساسنامه، همسو با اهداف سیاست خارجی افزایش یابد. همچنین براساس ماده (۴) اساسنامه، «حداکثر اعضای هر گروه پانزده نفر خواهد بود».^(۱۷)

۳-۳. عدم تخصص‌گرایی و عضویت‌های غیرمرتبط

اساسنامه هیچ‌گونه توجهی به تخصص‌گرایی درباره انتخاب اعضای گروه‌های دوستی پارلمانی نکرده است، در حالی که بدون تردید تخصص‌گرایی در این گروه‌ها می‌تواند کارایی کمی‌و کیفی آن‌ها را افزایش دهد، البته لازم است نمایندگان محترم دوره هفتم مجلس شورای اسلامی به این مسأله توجه کنند. البته منظور از تخصص‌گرایی، تخصص مطالعاتی و آکادمیک روی تک‌تک کشورهایی که برای آن‌ها گروه‌های دوستی تشکیل شده است، نمی‌باشد و یقیناً نمی‌توان انتظار داشت که کلیه نمایندگان محترم در حوزه‌های مربوط به گروه‌هایی که در آن‌ها عضویت دارند، تخصص دانشگاهی داشته باشند، بلکه منظور از طرح این مبحث انتخاب آن عده از نمایندگانی است که نسبت به حوزه‌های سیاست خارجی و روابط بین‌الملل دارای شناخت کافی هستند و یقیناً این افراد می‌توانند به‌عنوان رئیس هیأت

گروه‌های دوستی پارلمانی، اطلاعات و آگاهی‌های لازم را پیرامون گسترش روابط پارلمانی و ایجاد زمینه‌های لازم برای ارتقای روابط در اختیار دیگر نمایندگان عضو قرار دهند. نکته دیگر، عضویت‌های غیرمرتبطی است که اعضای گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی، حداقل در دوره ششم داشته‌اند. در این رابطه دو موضوع دارای اهمیت است. یکی نقض بخشی از ماده (۲) اساسنامه است که مربوط به عضویت در حداکثر دو گروه پارلمانی است و دیگری عدم رعایت هرگونه انسجام و پیوستگی جغرافیایی میان انتخاب گروه‌های دوستی برای عضویت در آن‌هاست.

۱-۳-۳. نقض بخشی از ماده (۲) اساسنامه

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، ماده (۲) اساسنامه به صراحت اعلام داشته است که نمایندگان نمی‌توانند در بیش از دو گروه دوستی پارلمانی عضویت داشته باشند. در بررسی‌هایی که از گروه‌های دوستی پارلمانی در دوره ششم مجلس شورای اسلامی به عمل آمد، مشخص شد که به ماده (۲) اساسنامه مذکور به صورت جدی توجه نشده است و در بسیاری از موارد، نمایندگان در بیش از دو گروه دوستی، یعنی در سه و حتی برخی از موارد در چهار گروه دوستی عضو بوده‌اند. برای مثال؛

الف. کلبه اعضای گروه دوستی پارلمانی ایران و فرانسه یعنی آقایان: الیاس حضرتی، رسول جماعتی، سیدباقر موسوی جهان آباد، ولی آذروش، سیدابراهیم امینی، احمد شیرزاد، سیدناصر قوامی و احمد ناطق نوری و همچنین خانم‌ها: اکرم مصوری‌منش، سهیلا جلودارزاده و طاهره رضازاده، علاوه بر این گروه، در گروه‌های دوستی ایران و بورکینافاسو و همچنین ایران و مقدونیه عضویت داشته‌اند. ضمن این‌که آقای الیاس حضرتی علاوه بر این سه گروه، در گروه دوستی پارلمانی ایران و فلسطین نیز عضویت داشته است.

ب. نمونه دیگر، گروه دوستی پارلمانی ایران و ژاپن است که آقایان: علی اصغر رحمانی خلیلی، علی محمد احمدی، سیدطاهر طاهری، مهدی آیتی، علی‌اکبر جعفری، سیدعلی سیدآقامیری، قاسم عزیزی، سیدمحمد میرمحمدی، علی‌محمد نمازی و خانم‌ها: فاطمه حقیقت‌جو و جمیله کدیور، علاوه بر این گروه، در گروه‌های دوستی ایران و غنا و همچنین ایران و شیلی عضویت داشته‌اند. ضمن این‌که خانم جمیله کدیور، همزمان در گروه دوستی فلسطین نیز عضویت داشته است.

ج. نمونه دیگر را می‌توان عضویت همزمان گروه‌های دوستی ایران و آلمان، ایران و

اتریش و همچنین ایران و مالی دانست. به عبارت دیگر کلیه اعضای این گروه‌ها همزمان در هر سه گروه عضویت داشته‌اند. اعضای این گروه‌ها عبارت بودند از: آقایان ناصر خالقی، قهرمان بهرامی، میرمحمود یگانگی، شهباز حسین‌زاده، خلیل آقایی، سمیر پورجزایی، حسن زحمتکش، عبدالله سهرابی، سیدعیسی موسوی‌نژاد، رحمان نامجو و رمضان وحیدی. د. نمونه دیگر را می‌توان در گروه‌های دوستی ایران و ویتنام، ایران و اسلوانی و ایران و رومانی یافت. اعضای این گروه‌ها عبارت بودند از: آقایان اسماعیل جبارزاده، سیداحمد عظیمی، عبدالمحمد نظام الاسلامی، علی باغبانیان، عسگر اسلام‌دوست، حسین انواری، رحمان بهمنش و محمدرضا علی‌حسینی.

ه. نمونه دیگر آقای سیدهادی خامنه‌ای است که علاوه بر عضویت در گروه دوستی ایران و یمن، ایران و کره شمالی، همزمان در گروه دوستی فلسطین نیز عضویت داشته است. و. در مورد دیگر می‌توان به عضویت همزمان اعضای گروه دوستی پارلمانی ایران و اروگوئه، ایران و برزیل و ایران و مراکش اشاره کرد. اعضای این گروه‌ها عبارت بودند از: آقایان علی هاشمی، علی تاجرنیا، جلال جلالی‌زاده، بهاء‌الدین ادب، سیدمسعود حسینی، سیدجاسم ساعدی، جاسم شدیدزاده، عبدالزهره هالمی نیسی، مختار وزیر و عبدالحسین ناصری.

ز. مثال دیگر را می‌توان در رابطه با اعضای گروه دوستی ایران و لیبی، ایران و روسیه فدراتیو و همچنین ایران و فنلاند مطرح کرد. اعضای این گروه‌ها عبارت بودند از: آقایان بیژن شهبازخانی، محمد کاظمی، محمدباقر نژادیان فرد، سیدرجب حسینی، حسن خسته‌بند، محمدتقی رنجبر، جواد اطاعت، اسماعیل ططری، خداداد قبادی، سلیم مرعشی و خانم الهه کولایی. ضمن این که خانم الهه کولایی همزمان در گروه دوستی ایران و فلسطین نیز عضویت داشته است.

این مساله زمانی جالب‌تر می‌شود که بدانیم برخی از نمایندگان حتی در هیچ یک از گروه‌های دوستی عضویت نداشته‌اند و علت این مساله کاملاً روشن نیست، ولی به نظر می‌رسد چون اساسنامه، پیشنهاد خود نمایندگان را در تأسیس و ایجاد گروه‌های دوستی ملاک دانسته است، ظاهراً این عده از نمایندگان محترم، علاقه‌ای به عضویت در این گروه‌ها نداشته‌اند. احتمال می‌رود مهم‌ترین علت همین بوده باشد. به هر حال باید توجه داشته باشیم که نقض اساسنامه تحت هر شرایطی می‌تواند موجبات تضعیف گروه‌های دوستی را فراهم آورد و به این موضوع باید در مجلس هفتم توجه شود.

۲-۳-۳. عدم رعایت انسجام و پیوستگی جغرافیایی

یکی از منطقی‌ترین گزینه‌های پذیرش عضویت یا واگذاری مسئولیت اداره گروه‌های دوستی پارلمانی به نمایندگان محترم در بیش از یک گروه، وجود پیوستگی جغرافیایی یا وحدت و انسجام فرهنگی در بین این کشورهاست. این که چرا در عضویت یا واگذاری مسئولیت اداره گروه‌های دوستی پارلمانی، به پیوستگی منطقه‌ای و جغرافیایی کم‌تر توجه شده است و مسئولیت عضویت یا مدیریت گروه‌ها در موقعیت‌های مختلف جغرافیایی به افراد واحدی واگذار شده نکته بسیار مهمی است. فقط در چند گروه تا حدودی به این پیوستگی جغرافیایی توجه شده است. برای روشن شدن بیش‌تر این مسأله کافی است مروری بر گروه‌های دوستی مجلس ششم که اعضای آن در دو یا چند گروه دیگر مشترک بوده‌اند داشته باشیم:

- گروه‌های دوستی ایران با مغولستان و سوریه
- گروه‌های دوستی ایران با روسیه فدراتیو، لیبی و فنلاند
- گروه‌های دوستی ایران با الجزایر و سودان (دارای پیوستگی)
- گروه‌های دوستی ایران با برزیل، اروگوئه و مراکش (تا حدودی دارای پیوستگی)
- گروه‌های دوستی ایران با یمن و کره شمالی
- گروه‌های دوستی ایران با ایرلند و گرجستان
- گروه‌های دوستی ایران با یونان و تایلند
- گروه‌های دوستی ایران با کرواسی و اسلواکی (دارای پیوستگی)
- گروه‌های دوستی ایران با ونزوئلا و عمان
- گروه‌های دوستی ایران با گینه و سنگاپور
- گروه‌های دوستی ایران با ایتالیا و تاجیکستان
- گروه‌های دوستی ایران با مالزی و چک
- گروه‌های دوستی ایران با روسیه سفید و کره جنوبی
- گروه‌های دوستی ایران با چین، لیتوانی، لتونی (تا حدودی دارای پیوستگی)
- گروه‌های دوستی ایران با قبرس و اردن
- گروه‌های دوستی ایران با رومانی، اسلوانی و ویتنام (تا حدودی دارای پیوستگی)
- گروه‌های دوستی ایران با مالی، آلمان و اتریش (تا حدودی دارای پیوستگی)
- گروه‌های دوستی ایران با ژاپن، غنا و شیلی
- گروه‌های دوستی ایران با کویت و مجارستان

- گروه‌های دوستی ایران با انگلستان و سریلانکا
- گروه‌های دوستی ایران با فرانسه، بورکینافاسو و مقدونیه
- گروه‌های دوستی ایران با اوکراین و تونس
- گروه‌های دوستی ایران با کوبا و لهستان
- گروه‌های دوستی ایران با سنگال و قرقیزستان
- گروه‌های دوستی ایران با نیکاراگوئه و لبنان
- گروه‌های دوستی ایران با اندونزی و ارمنستان
- گروه‌های دوستی ایران با مکزیک و آذربایجان
- گروه‌های دوستی ایران با بلغارستان و ترکیه (دارای پیوستگی)

نکته قابل توجه دیگر این که چرا اعضای گروه‌های دوستی در یک گروه، تماماً در یک یا دو گروه دیگر، بدون کم‌وکاست شرکت دارند و چرا نمایندگان محترم در گروه‌هایی که در آن عضویت داشته‌اند، متفاوت نیستند. برای مثال کلیه اعضای گروه‌های دوستی ژاپن، در گروه‌های دوستی غنا و شیلی عضویت دارند و این مسأله در تمام گروه‌های فوق‌الذکر مصداق دارد. لازم به ذکر است که تنها سه گروه دوستی در مجلس ششم وجود داشت که برخی از اعضای آن تنها در یک گروه عضویت داشتند، اگرچه کلیه اعضای آن‌ها چنین نبوده‌اند. این سه گروه عبارتند از: گروه‌های دوستی ایران با هند، استرالیا و فلسطین.

۳-۴. عدم شناخت کافی نسبت به کارکرد گروه‌های دوستی

مصاحبه‌هایی که با برخی از نمایندگان محترم دوره ششم مجلس شورای اسلامی درباره گروه‌های دوستی پارلمانی صورت پذیرفت، نشان می‌دهد که نمایندگان محترم اغلب شناخت مناسبی از ماهیت، کارکردها، وظایف و عملکردهای این گروه‌ها ندارند. در این‌جا تنها به برخی از مهم‌ترین پرسش‌های مطرح شده و برداشتهایی از پاسخ نمایندگان اشاره می‌کنیم تا این مسأله کاملاً روشن شود.

۱. اغلب نمایندگان از کارکردهای خرد و کلان گروه‌های دوستی اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند و برخی دیگر کارکردهای آن را بسیار پایین دانسته‌اند.
۲. درباره موانع گسترش فعالیت‌های گروه‌های دوستی، برخی وزارت امور خارجه را مهم‌ترین مانع دانسته‌اند و برخی به محصور شدن در مقررات سیاست خارجی اشاره کرده‌اند.
۳. اغلب نمایندگان درباره آسیب‌پذیری گروه‌های دوستی اشاره به عدم وجود استراتژی

و برنامه کلی و همچنین برخوردهای سلیقه‌ای نموده‌اند.

۴. اغلب نمایندگان در رابطه با میزان فعالیت گروه‌های دوستی اشاره داشته‌اند که بیش‌تر این فعالیت‌ها در حد برگزاری چند جلسه بوده است و بسیاری از گروه‌ها حتی هیچ‌گونه مسافرتی به کشورهای مربوطه نداشته‌اند.

۵. درباره میزان آشنایی و اطلاعات اعضای گروه‌های دوستی با کشور، پارلمان، مردم و زبان کشور مربوطه، بیش‌تر نمایندگان اظهار داشته‌اند که اطلاعات و آشنایی در حد عرف بوده و اغلب شناخت تخصصی وجود نداشته است و اکثریت اعضا حتی تسلط به زبان انگلیسی هم نداشته‌اند. به‌طور کلی باید اشاره کرد که به‌دلیل عدم تبیین صحیح کارکردهای گروه‌های دوستی برای نمایندگان محترم، اغلب این گروه‌ها، گروه‌هایی تشریفاتی محسوب می‌شوند، در حالی که می‌توان حداقل به منظور ارتقای روابط میان پارلمانی این وضعیت را تغییر داد. به نظر می‌رسد در چنین وضعیتی، گروه‌های دوستی پارلمانی در مجلس هفتم نیز از وضعیت چندان مشخصی برخوردار نباشند، پس لازم است نمایندگان محترم در این‌باره اهتمام ورزند.

۳-۵. سایر موضوعات اساسنامه

در این رابطه ماده (۵) به ساختار هیأت رئیسه گروه‌های دوستی می‌پردازد. ماده (۶) به محل تأمین هزینه‌های گروه اشاره می‌کند، ماده (۷) به تشکیل جلسه مجمع عمومی هر سه ماه یک‌بار اشاره می‌کند، ماده (۸) محل تشکیل جلسات گروه‌ها را مشخص می‌سازد و ماده (۹) به فرایند اجرایی شدن مصوبات گروه اشاره می‌کند.^(۱۸)

لازم به ذکر است که در دوره ششم مجلس شورای اسلامی، حدود ۶۵ گروه دوستی پارلمانی فعالیت داشته است، در حالی که این رقم در مجلس چهارم ۳۵ گروه بوده است.

نتیجه‌گیری

عدم تعریف حوزه وظایف و کارکرد این گروه‌ها باعث شده که به نظر برسد که آن‌ها دارای کارکردی موازی با وزارت امور خارجه یا سایر دستگاه‌های سیاستگذاری خارجی هستند، در نتیجه این مسأله بزرگ‌ترین آسیب‌پذیری این گروه‌ها را به‌وجود آورده است و آن‌ها را به نوعی می‌توان به حاشیه رانده شده قلمداد کرد.

گروه‌های دوستی پارلمانی از ابزار قانونی لازم یا امکانات تعریف شده‌ای برای تأثیرگذاری

بر سیاست خارجی کشور برخوردار نیستند، زیرا همان گونه که پیش تر اشاره شد آن‌ها باید میان سیاست خارجی، روابط خارجی و روابط پارلمانی تفاوت و تفکیک قائل شوند.

به لحاظ چارت سازمانی، قاعدتاً گروه‌های دوستی پارلمانی باید زیرمجموعه کمیسیون سیاست خارجی مجلس و از طریق هماهنگی با اداره روابط بین‌الملل مجلس، به فعالیت خود ادامه دهند. در وزارت امور خارجه نیز باید این گروه‌ها در دستور کار هر یک از میزهای سیاسی کشورها قرار گیرند.

به نظر می‌رسد بهترین راه فعال تر کردن گروه‌های دوستی پارلمانی، تلاش برای انسجام و سازمان دادن و همچنین باز تعریف و تفهیم حوزه‌های کارکردی این گروه‌ها، هم در مجلس و هم وزارت امور خارجه است. بدین منظور تأسیس اداره روابط بین پارلمانی، در مجلس می‌تواند بسیاری از این مشکلات را حل کند، ضمن این که شرح کارکردهای جدیدتری نیز برای این گروه‌ها ضرورت دارد که در ذیل در این باره بیش تر توضیح خواهیم داد.

با توجه به، دلایل طرح شده، گروه‌های دوستی پارلمانی نمی‌توانند کارکردهای کلانی در سیاست خارجی کشور داشته باشند. چرا که کارویژه و کارکرد خاص آن‌ها مربوط و محدود به ارتقای سطح روابط میان پارلمانی می‌شود که این امر بستگی دوسویه به سیاست خارجی کشورها دارد. یعنی از یک طرف ارتقای روابط پارلمانی زمانی میسر می‌شود که روابط دیپلماتیک دو کشور با یکدیگر در سطح خوبی باشد تا از طریق گروه‌های دوستی، روابط پارلمانی به وجود آمده ارتقا یابد. از سوی دیگر گروه‌های دوستی می‌توانند مانند ابزاری، روابط دیپلماتیک کشورهایی را که دچار چالش‌های سیاسی شده‌اند، بهبود بخشند.

به لحاظ کارکردی، اساساً گروه‌های دوستی پارلمانی نمی‌توانند رابطه‌ای غایتمند با وزارت امور خارجه یا دستگاه سیاستگذاری خارجی داشته باشند؛ زیرا در این صورت میان حوزه‌های کارکردی دیپلماتیک و گروه‌های دوستی تداخل ایجاد می‌شود و این موضوع به خصوص برای هیأت‌های دیپلماتیک وزارت خارجه چندان خوشایند نیست. ضمن این که نمایندگان پارلمان نیز قاعدتاً دارای تجارب دیپلماتیک نیستند. رابطه این دو با یکدیگر می‌تواند رابطه ابزارمند باشد؛ یعنی از یکسو وزارت امور خارجه زمینه سفرهای گروه‌های دوستی پارلمانی را فراهم آورد و از سوی دیگر گروه‌های دوستی پارلمانی از طریق ارتقای سطح روابط پارلمانی، زمینه‌های گسترش روابط سیاسی دو کشور را فراهم آورند. در نظر داشته باشیم که این مسأله می‌تواند با پیشنهاد تأسیس گروه‌های دوستی از سوی وزارت امور خارجه متفاوت باشد.

سابقه و پیشینه گروه‌های دوستی پارلمانی در جهان، همان‌گونه که در سایت پارلمان ملی فرانسه اشاره شده است، به سال‌های جنگ میان این کشور با بریتانیا در قرن هفدهم میلادی باز می‌گردد. اما این پیشینه در ایران قاعدتاً به صورت نوین باید از زمان شکل‌گیری پارلمان آغاز شده باشد، هرچند که هیچ سندی از فعالیت گروه‌های دوستی در مجلس شورای ملی به دست نیامده است.

توجه داشته باشیم که هرچند، گروه‌های دوستی پارلمانی تأثیر چندانی نمی‌توانند بر سیاست خارجی کشورها به‌طور مستقیم بگذارند، ولی می‌توانند زمینه‌های همکاری بیش‌تر را میان دولت‌های خود و سایر دول به‌طور غیرمستقیم و از طریق الگوبرداری و فراهم آوردن دوستی‌های پارلمانی فراهم آورند. در چنین زمینه‌هایی همکاری میان پارلمان‌ها و دولت‌ها نیز بیش‌تر فراهم می‌شود، ضمن این‌که جنبه‌های نظارتی پارلمان‌ها بر دولت‌های خود نیز افزایش می‌یابد.^(۱۹)

پیشنهاد ایجاد اداره روابط پارلمانی یا بین پارلمانی

اداره روابط پارلمانی می‌تواند به تدارک رایزنی‌ها و جلب حمایت‌هایی در رابطه با ارتباطات امور منطقه‌ای و بین‌المللی پارلمان‌ها بپردازد. چنین اداره‌ای می‌تواند؛

۱. با برگزاری کنفرانس‌های میان پارلمانی و رفت و آمدهای نمایندگان میان پارلمان‌های مختلف، روابط میان پارلمان‌ها را نظم بخشد و به رایزنی درباره مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی تحت مدیریت دفتر رؤسای پارلمان‌ها بپردازد.

۲. به حمایت از روابط خارجی پارلمانی و نظام‌مندسازی و هدفمندسازی این روابط بپردازد.

۳. این اداره می‌تواند هماهنگ‌کننده روابط خارجی پارلمان با نهادهای و سازمان‌های

ذی‌ربط داخلی و خارجی باشد.

۴. چنین اداره‌ای می‌تواند برنامه‌های توسعه کشور را برای بازدیدکنندگان پارلمانی سایر

کشورها تسهیل کند و از این طریق به برنامه‌های آن کشور نیز در این رابطه دسترسی یابد.

۵. چنین اداره‌ای می‌تواند در استفاده از تجربه‌های مفید سایر کشورها در قانونگذاری و

همچنین اطلاع از طرح‌های آن‌ها به منظور سامان بخشیدن به برنامه‌های توسعه‌ای کشور بسیار مؤثر باشد. ضمن این‌که تبادل اطلاعات را میان پارلمان‌ها می‌تواند تسهیل کند.

۶. ایجاد چنین اداره‌ای ضمن این‌که گروه‌های دوستی پارلمانی را منظم می‌کند، از

طریق تبادل اطلاعات میان پارلمان و سازمان‌های مربوطه و ذی‌ربط پارلمانی، می‌تواند به

ترویج حکمرانی خوب^۱ در درون پارلمان منتهی شود و همچنین از طریق ارتباطات خارجی، مکمل برنامه‌هایی باشد که به وسیله سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل و بانک جهانی یا سازمان‌های غیردولتی در کشور اجرا می‌شود.

۷. چنین اداره‌ای می‌تواند از طریق منسجم ساختن فعالیت‌های خارجی پارلمان، کمک فراوانی به ایجاد اتحادیه‌ای میان پارلمانی در سطح منطقه‌ای نماید. در صورت تحقق چنین اتحادیه‌ای، می‌توان به یک دسته از فعالیت‌های جمعی پارلمانی منسجم‌تر منطقه‌ای دست یافت. چنین شرایطی به‌طور قطع و یقین می‌تواند در راستای کاهش تعارضات منطقه‌ای و افزایش همکاری‌ها و ترویج صلح و دوستی میان کشورهای منطقه تأثیر بسزایی داشته باشد. زیرا پارلمان اگرچه شاخه‌ای مجزا از نهادهای اجرایی حکومتی است، اما می‌تواند از طریق قانونگذاری به تحقق چنین شرایطی کمک کند.

۸. چنین اداره‌ای همچنین می‌تواند از طریق آشنایی با سازمان‌ها و نهادهای پارلمانی در سایر کشورها به روان‌سازی بوروکراسی‌های پارلمانی و غیرپارلمانی در کشور یاری رساند. نمونه چنین اداره‌ای را می‌توان در پارلمان استرالیا مشاهده کرد.^(۲۰)

پیشنهاد دیگر می‌تواند اصلاح اساسنامه گروه‌های دوستی پارلمانی بر مبنای روشن ساختن کارکردهای خرد و کلان این گروه‌ها باشد. به عبارت دیگر مجلس هفتم می‌تواند به منظور مشخص ساختن کارکرد گروه‌های دوستی و همچنین آگاهی دادن به نمایندگان از کارویژه گروه‌ها، اصلاح اساسنامه را در دستور کار خود قرار دهد.

در پایان ضمن ارائه پرسش‌های بیست‌گانه‌ای که دستمایه پژوهش درباره گروه‌های دوستی پارلمانی شد و در حد امکانات و فرصت موجود به برخی پرسش‌ها پاسخ داده شد، اظهار امیدواری می‌نماییم که این پژوهش در آینده تعمیق و استمرار یافته و ابعاد و جوانب دیگری از وضعیت گروه‌های دوستی پارلمانی طرح و بررسی شود.

پيوست: پرسش‌های بیست‌گانه درباره گروه‌های دوستی پارلمانی

۱. کارکردهای کلان گروه‌های دوستی پارلمانی چیست؟
۲. کارویژه هر یک از گروه‌های دوستی پارلمانی در ارتباط با کشورهای مختلف چیست؟
۳. نسبت و رابطه گروه‌های دوستی پارلمانی با وزارت امور خارجه چگونه است و از چه سازوکاری تبعیت می‌کند؟

۴. سابقه و پیشینه گروه‌های دوستی پارلمانی در ایران و جهان چگونه است؟
۵. چرا از حدود ۲۰۰ کشور در سطح جهان، مجلس دوره ششم ایران با ۶۵ کشور دارای گروه‌های دوستی پارلمانی بوده و مبنای انتخاب این کشورها چه بوده است؟
۶. چرا برخی از نمایندگان محترم مجلس در دو یا سه گروه مسئولیت داشته، حال آن‌که برخی از نمایندگان حتی عضو ساده این گروه‌ها نیستند؟
۷. روش و شرایط انتخاب «رؤسا» و «اعضای» گروه‌های دوستی پارلمانی کدام است؟
۸. در واگذاری مسئولیت اداره گروه‌های دوستی پارلمانی تا چه حد به پیوستگی منطقه‌ای و جغرافیایی توجه شده است؟
۹. به لحاظ پیش‌بینی‌های قانونی یا ساختاری، یک نماینده در چند گروه دوستی پارلمانی می‌تواند «ریاست» یا «عضویت» داشته باشد؟
۱۰. فعال‌ترین گروه‌های دوستی پارلمانی مجلس ششم چه گروه‌هایی بوده‌اند؟
۱۱. به لحاظ ساختاری و قانونی یا حتی رویه موجود، جایگاه و نسبت مجلس شورای اسلامی و وزارت امور خارجه با گروه‌های دوستی پارلمانی چگونه است؟
۱۲. آسیب‌شناسی گروه‌های دوستی پارلمانی و مشکلات پیش‌رو را بیان نمایید؟
۱۳. موانع گسترش، تعمیق و اثربخشی فعالیت گروه‌های دوستی پارلمانی را توضیح دهید؟
۱۴. متولی برگزاری جلسات، مکاتبات و مسافرت‌های گروه‌های دوستی پارلمانی چه نهاد و ساختاری است؟
۱۵. آیا بیلانی از جلسات، مسافرت‌ها، مکاتبات و پیگیری‌ها از سوی گروه‌های دوستی پارلمانی موجود است؟
۱۶. گروه‌های دوستی پارلمانی از چه امکانات و ابزارهای پیش‌بینی شده قانونی برای تأثیرگذاری بر پروسه روابط و سیاست خارجی برخوردارند؟
۱۷. آیا در طول بیش از یک دهه فعالیت گروه‌های دوستی پارلمانی (از مجلس چهارم تاکنون) می‌توان نمونه شاخصی از عملکرد این گروه‌ها را برشمرد؟
۱۸. به لحاظ ساختار اداری، گروه‌های مذکور در زیر مجموعه کدام یک از ادارات قوه مقننه و وزارت امور خارجه فعالیت می‌کنند؟
۱۹. آیا پیش‌بینی یا برآوردی (یا حتی ردیف بودجه‌ای) برای گروه‌های دوستی پارلمانی به صورت کلی یا به تفکیک وجود دارد؟
۲۰. راه‌های فعال‌تر کردن گروه‌های دوستی پارلمانی کدام است؟

پی‌نوشت‌ها

1. J. Madison, "Federalist 47", in A. Hamilton and Others, *The Federalist Papers*, New York Rossiter 1961, p. 296.
۲. برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک.به:
- Arend Lijphart, *Democracies: Patterns of Majoritarian and Consensus Government in Twenty-one Centuries*, NewHaven: Yale University Press, 1984.
3. Lioyd N. Cotler, "to Form a Government", in Donald I. Robinson (ed.), *Reforming American Government*, Boulder: Westview Press, 1985, pp. 13-14.
4. www.ump.assemblee-nationale.fr/lang/en/article.php?id_article=25.
5. Ibid.
6. Ibid.
7. Ibid.
8. www.clerk.parliament.govt.nz/yourmp/parliamentfriendshipgroups.htm.
9. Ibid.
10. Ibid.
11. www.aph.gov.au/house/info/pro/
12. www.dpr.go.id/humas/english/cowforinter.htm
13. www.parlceut.ca/canada/ca_e.php/tewplate=Print.
۱۴. اساسنامه گروه‌های دوستی پارلمانی، مجلس شورای اسلامی مرکز پژوهش‌های مجلس، دوره چهارم، ۱۳۷۴.
۱۵. همان.
۱۶. همان.
۱۷. همان.
۱۸. همان.
19. "The Role of the Canadian Parliament in the Formulation of Foreign Policy", *The Parliament*, (October, 1969), p. 259. Also See:
- Peter G. Richards, *Parliament and Foreign Affairs*, Canada: University of Toronto Press, 1967, p. 191.
20. www.aph.gov.au/house/info/pro/

منابع و مأخذ

1. Cotler, Liyod N., "To Form a Government", in Donald I. Robinson (ed), *Reforming American Government*, Boulder. Westview Press, 1985.
2. Hamilton. A., & Others, *The Federalist Papers*, New York, Rossiter, 1961.
3. Lijpharl, Arend, *Democracies: Patterns of Majoritarian and Conesensus Government in Twenty-one Centuries*, New Haven: Yale University Press, 1984.
4. Madison. j., "Federalist 47", In A. Hamilton and Others, *The Federalist Paper*, New York, Rossiter, 1961.
5. Richards, Peter G., *Parliament and Foreign Affairs*, Canada, University of Toronto Press, 1967.
6. "The Role of the Canadian Parliament in the Formulation of Foreign Policy", *The Parliament*, October 1969.
7. www.aph.gov.au/house/info/pro/
8. www.clerk.parliament.govt.nz/yourMP/parliamentfriendshipgroups.htm.
9. www.dpr.go.id/humas/english/cowforinter.htm
10. www.parlceut.ca/canada/cae.phptewplateprint
11. www.ump.assemblee-nationale.fr/lang/en/article.php3Id article25